خلبان جانباز امیر سرتیپ دوم عباس رمضانی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

قهرمان عقاب‌ها از حماسه کمان ۹۹ می‌گوید

امروز بازنشستگان شرایط سختی را تجربه می‌کنند

آرمان ملی- محمدحسین جعفری سمیع: در تقویم رسمی جمهوری اسلامی، نوزدهم بهمن ماه روز نیروی هوایی ارتش نامگذاری شده است. به همین مناسبت، جا دارد یادی کنیم از نسلی شجاع، جسور و میهن پرست که در دوران تجاوز ارتش عراق به خاک پاک کشورمان حماسه‌ها آفریدند و درس خوبی به دشمنان ایران زمین دادند. بر این اساس گفت‌وگویی با یکی از خلبانان حماسه‌ساز دوران جنگ که در عملیات‌های متعددی از جمله عملیات کمان 99 حضور داشت، داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

ضمن معرفی خودتان، بفرمایید که در چه سالی وارد ارتش شدید و دوره‌های خلبانی را در کجا طی کردید؟

من سرتیپ دوم خلبان جانباز، عباس رمضانی هستم. در سال ۱۳۵۲ در دانشکده پرواز نیروی هوایی استخدام شدم و در سال ۱۳۹۰، پس از حدود ۳۸ سال خدمت بازنشست شدم. پس از آن نیز در دفتر مطالعات به عنوان مشاور فرمانده نیروی هوایی خدمت کردم. در سال ۵۲ و پس از ورود به دانشکده پرواز، ابتدا دوره‌های آموزشی را طی کردم و پس از اخذ سردوشی، دوره‌های زبان انگلیسی را گذراندم و به گردان پرواز در پادگان قلعه مرغی پیوستم و دوره‌های مقدماتی خلبانی را در آنجا طی کردم. پس از گذراندن دوره‌ای که به آن دوره پرواز ایران گفته می‌شد، با دیگر یک دوره کامل زبان انگلیسی را طی کردم و در تیرماه ۱۳۵۴ به همراه دیگر دانشجویان به آمریکا اعزام شدم. پس از ورود به آمریکا در آکادمی پرواز تگزاس آموزش پرواز با انواع مختلفی از هواپیماها، از جمله هواپیماهای پیشرفته سوپر سونیک یا مافوق صوت را پشت سر گذاشتم. اسفند ماه سال ۵۵ و در آستانه نوروز ۱۳۵۶ بود که به عنوان خلبان فارغ‌التحصیل شدم و به ایران بازگشتم. در فروردین ۱۳۵۶ به دزفول اعزام شدم و دوره تاکتیکال هواپیماهای شکاری- بمب افکن را گذراندم و به عنوان خلبان اف- ۵ انتخاب شدم. پس از گذراندن دوره خلبانی هواپیمای اف- ۵ به تبریز اعزام شدم. در پایگاه تبریز هم دوره‌های متعدد آموزشی را طی کردم تا بهمن ماه سال ۵۷ که پایگاه‌های نیروی هوایی از جمله پایگاه تبریز تحت تاثیر حوادث و رویدادهای ناشی از انقلاب قرار گرفتند. مدت زمان زیادی از این بحران‌های داخلی نگذشته بود که عراق به خاک مقدس ایران حمله کرد و جنگ آغاز شد.

عراق در شرایطی به کشور ما حمله کرد که ارتش در شرایط نامساعدی قرار داشت. بخش عمده‌ای از نیروهای نخبه ارتش در پی تصفیه‌های انقلابی از ارتش اخراج شده بودند. روحیه نیروهای ارتش در پی این اقدامات به تضعیف شده بود. در واقع پس از انقلاب ۵۷ برخی از اقدامات گاها سلیقه‌ای مانند اعدام و اخراج گسترده فرماندهان و افسران ارتش موجب شد تا ارتش ایران که یکی از قدرتمندترین ارتش‌های منطقه به شمار می‌رفت، ناگهان بخش عمده‌ای از توان رزمی خود را از دست بدهد. در چنین شرایطی خلبانان حماسه عملیات کمان ۹۹ چگونه رقم خورد؟

همان‌طور که شما اشاره کردید، شرایط سیاسی و نظامی کشور در سال ۱۳۵۹ آنقدر آشفته به نظر می‌رسید که صدام آن را بهترین فرصت برای حمله نظامی به ایران و جبران شکست خود در کنفرانس الجزایر ارزیابی کرد. بر این اساس پس از آنکه به طور رسمی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را باطل اعلام کرد، در روز ۳۱ شهریور سال ۵۹ با دستور صدام، ۱۹۰ فروند هواپیمای ساخت روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سابق) به ایران حمله و نقاط حساس از جمله پایگاه‌های نیروی هوایی ارتش را بمباران کرد. صدام به این دلیل ابتدا دستور بمباران پایگاه‌های نیروی هوایی ارتش را صادر کرد، چراکه می‌دانست نیروی زمینی ارتش در پی تصفیه‌های صورت گرفته، به شدت تضعیف شده است، اما ساختار نیروی هوایی با وجود اسکادران‌های قدرتمند و پیشرفته‌ای که پیش از انقلاب تهیه شده بودند و خلبانان آموزش دیده و مجرب این نیرو، می‌تواند مانعی بر سر راه ارتش عراق باشد. از این رو پس از حمله به پایگاه‌های نیروی هوایی؛ با خیالی آسوده به یگان‌های پیاده و زرهی خود دستور داد تا به سمت ایران حرکت کنند.

ارتش ایران یکی از ارتش‌های قدرتمند در منطقه به شمار می‌رفت و حتی درجه نظامی فرماندهان ارتش ایران ارتشبد و سپهبد بود. همچنین در ارتش، افسران عالی رتبه و مجربی حضور داشتند که برخی مجبور به ترک کشور شدند. تعداد قابل توجهی از افسران نیز یا بازنشست شدند و یا از ارتش اخراج شدند. در چنین وضعیتی افسران و درجه داران جوان به طور خودجوش سعی کردند جای خالی پرسنل وظیفه را پر کنند، اما همچنان تعداد زیادی از پایگاه‌ها از جمله پاسگاه‌های مرزی، فاقد نیروی کافی برای مقابله با تهدیدات بود. در پایگاه‌های نیروی هوایی، خلبانان به طور خودجوش کنترل پایگاه‌ها را در دست گرفتند و به خوبی توانستند نیروهای حاضر در پایگاه‌ها را فرماندهی و هدایت کنند.

اشاره کردید که افسران و درجه داران نیروی هوایی تحت فرماندهی خلبانان توانستند تا حدی انسجام سازمانی خود را بازیابی کنند، اما چه شد که با وجود فرماندهان مجرب در نیروی هوایی، صدام با خیال آسوده از واکنش نیروی هوایی ارتش دست به حمله نظامی بزند؟

همان‌طور که اشاره شد، مجموعه‌ای از اقدامات خائنانه دست به دست هم دادند تا زمینه تجاوز نظامی عراق مهیا شود. صدام از توانایی نیروی هوایی ایران و قدرت هواپیماهای پیشرفته‌ای که حکومت سابق برای دفاع از کشور تدارک دیده بود آگاه بود و می‌دانست با وجود چنین نیرویی نمی‌تواند به آسانی وارد جنگ با ایران بشود. اینجا بود که گروه‌های ضدانقلاب همچون حزب توده و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به کمک صدام آمدند. در آن زمان جزب توده و سازمان مجاهدین خلق نه تنها با اقدامات خائنانه خود موجب ناآرامی در کشور می‌شدند بلکه با نفوذ در بدنه حکومت نوپای اسلامی، نقش بسزایی در تضعیف ارتش داشتند. عناصر وابسته گروهک‌ها با نفوذ به درون نیروهای ارتش، ابتدا طرح کودتای نقاب را در پایگاه هوایی شهید نوژه همدان راه اندازی کردند. افشای این کودتا دستگیری و اعدام تعداد زیادی از نیروهای کلاه سبز و خلبانان را در پی داشت تا جایی که برخی آن را یک ضربه مهلک به بدنه ارتش به ویژه نیروی هوایی ارزیابی کردند. پس از این وقایع بود صدام موقعیت را برای حمله به ایران مساعد دید. در واقع در چنین شرایطی همه چیز برای حمله به ایران در روز ۳۱ شهریور آماده شده بود. ارتش به شدت تضعیف شده بود، پایگاه‌ها خالی از نیرو بودند، پاسگاه‌های مرزی متروکه شده بودند، هواپیماها زمین گیر بودند و مردم نیز فارغ از آنچه که در پیش بود، سرگرم آماده سازی فرزندان خود برای آغاز سال تحصیلی جدید بودند. حوالی ساعت ۱۴ روز ۳۱ شهریور صدای انفجار در چند نقطه کشور از جمله فرودگاه مهرآباد، تمام مردم کشور را در بهت و حیرت فرو برد.

در چنین شرایطی بود که پرسنل نیروی هوایی در سراسر کشور به پایگاه‌های خود مراجعه کردند. تکنسین‌ها و نیروهای فنی به سرعت هواپیماها را آماده پرواز کردند. در همان روز خلبانان نیز در تمام پایگاه در کنار هواپیماهای شکاری- بمب افکن خود برای انجام عملیات اعلام آمادگی کردند. پایگاه تبریز که من در آن خدمت می‌کردم، محل استقرار هواپیماهای اف- ۵ بود. من هم مانند دیگر همرزمانم آن روز در کنار هواپیما حاضر شدم و منتظر دریافت دستور حمله به عراق بودم.

در همان روز یعنی روز ۳۱ شهریوز نیروی هوایی فوراً عملیات انتقام را طراحی و اجرا کرد که بر اساس آن چهار فروند هواپیما از پایگاه همدان و چهار فروند از پایگاه بوشهر به عراق حمله کردند و چندین نقطه حساس از جمله پالایشگاه نفت و پایگاه‌های ارتش عراق را مورد هدف قرار دادند. متاسفانه در این عملیات دو تن از همرزمانم به نام‌های خالد حیدری و محمد صالحی به شهادت رسیدند که نام این دو شهید به عنوان اولین شهدای جنگ تحمیلی از نیروی هوایی ثبت شده است. پیکر این دو شهید بزرگوار چندین سال بعد یعنی در سال ۱۳۹۱ به ایران زمین بازگشت. عملیات انتقام در حقیقت پاسخی بود به توهم صدام که گمان می‌کرد ایران دیگر نیروی هوایی ندارد، اما روز بعد، روزی بود که حماسه کمان ۹۹ رقم خورد.

> **صدام به این دلیل ابتدا دستور بمباران پایگاه‌های نیروی هوایی ارتش را صادر کرد، چراکه می‌دانست نیروی زمینی ارتش در پی تصفیه‌های صورت گرفته، به شدت تضعیف شده است، اما ساختار نیروی هوایی با وجود اسکادران‌های قدرتمند و پیشرفته‌ای که پیش از انقلاب تهیه شده بودند و خلبانان آموزش دیده و مجرب این نیرو، می‌تواند مانعی بر سر راه ارتش عراق باشد**

لطفا برای ما بگویید که چگونه نیروی هوایی در چنین مدت زمان کوتاهی توانست چنین عملیاتی را طرح ریزی کند و اصولاً چرا این عملیات کمان ۹۹ نام گرفت؟

این طرح پیش از انقلاب تحت عنوان طرح البرز توسط فرماندهان و استراتژیست‌های مجرب نیروی هوایی طراحی شده بود و از آنجا که این طرح در ۹۹ صفحه نگارش شده بود، نام کمان ۹۹ برای آن برگزیده شد. بر اساس این طرح باید ۱۴۰ فروند هواپیمای شکاری و بمب‌افکن به طور همزمان و از تمام پایگاه‌های نیروی هوایی در سراسر کشور به سمت اهداف مشخص شده پرواز کرده و اهداف را منهدم کنند. این عملیات همزمان با طلوع خورشید آغاز شد و در یک روز ما بیش از ۳۵۰ سورتی پرواز کردیم و تعداد قابل توجهی از نقاط حساس عراق همچون پایگاه‌های نظامی و پالایشگاه‌های نفت این کشور را مورد هدف قرار دادیم. در این عملیات به غیر ۱۴۰ فروند هواپیماهای شکاری و بمب‌افکن که وظیفه تهاجمی داشتند، مجموعه‌ای از هواپیماهای ارتش همچون سی ۱۳۰، ۷۰۷ و ۷۴۷ نیز حضور داشتند که وظیفه پشتیبانی و سوخت رسانی را عهده‌دار بودند.

این عملیات غرورآفرین نقطه آغاز دفاع از کشور بود و از آن روز ایران دیگر درگیر یک جنگ تمام عیار با ارتش متجاوز عراق شد. نقش نیروی هوایی ارتش را در این دوره هشت ساله چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از ۳۱ شهریور ۵۹ که ارتش عراق وارد خاک کشورمان شده بود، ما در وضعیت پدافندی و دفاعی قرار گرفته بودیم، اما از خرداد ماه سال ۶۱ یعنی پس از آزادسازی خرمشهر عملیات‌های آفندی ما آغاز شد. در این بین یکی از عملیات‌های درخشان نیروی هوایی حمله به پایگاه‌های اچ- ۳ و انهدام بخش عمده‌ای از توان رزمی نیروی هوایی ارتش عراق بود که موجب شد برتری هوایی عراق از بین برود و نیروی زمینی ارتش بتواند در عملیات ثامن‌الائمه، آبادان را از محاصره دشمن خارج سازد.

طی سال‌های گذشته آثار متعددی در ژانر دفاع مقدس ساخته شده که راوی رشادت‌ها و حماسه آفرینی‌های خلبانان شجاع ارتش بوده‌اند. آثار سینمایی همچون دایره قرمز، حمله به اچ ۳- و عقاب‌ها که بسیار مورد توجه عموم قرار گرفته‌اند. در این میان گفته می‌شود فیلم سینمایی عقاب‌ها به کارگردانی زنده یاد ساموئل خاچیکیان، از حوادث و ماجراهایی که در طی یک عملیات برای شما رخ داده اقتباس شده است. برای ما از آن عملیات بگوئید.

ما دو سانحه هوایی داشتیم که تقریبا به هم شبیه بودند و می‌توان گفت که داستان فیلم سینمایی عقاب‌ها، اقتباسی از این دو سانحه بود. سانحه اول که بخش عمده‌ای از داستان فیلم عقاب‌ها به آن اختصاص دارد در پاییز سال ۱۳۵۹ رخ داد، زمانی که جناب یدا... شریفی راد که یکی از قهرمانان جنگ هستند، در حین انجام عملیات در خاک عراق دچار سانحه شده و مجبور به اجکت می‌شود. پس از آنکه ایشان با چتر فرود آمدند، با کمک نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق که از مخالفان صدام بودند، توانست به کشور بازگردد.

سانحه دوم در سال ۶۵ برای من رخ داد. ماجرا از این قرار بود که من و یکی دیگر از خلبانان ارتش به نام جناب یوسف سمندریان ماموریت داشتیم تا اهدافی را در سلیمانیه عراق مورد هدف قرار دهیم. این عملیات لو رفته بود و وقتی ما وارد آسمان سلیمانیه شدیم جناب سمندریان مورد اصابت قرار گرفت و مجبور به اجکت شد. من به مسیر خود ادامه دادم و توانستم پادگان سلیمانیه را بمباران کنم و تلفات سنگینی بر نیروهای عراقی وارد آورم. بر اساس اخباری که در روزهای بعد دریافت کردم، حدود ۱۶۰ نفر از نیروهای عراقی در این عملیات به هلاکت رسیده بودند. پس از آنکه پادگان سلیمانیه را مورد هدف قرار دادم، به سمت مرز ایران حرکت کردم که در نزدیکی مرز، هواپیماهای عراقی در انتظار من بودند و پس از یک درگیری، هواپیمای من آتش گرفت و پس از آنکه حدود ۵۰ ثانیه در آتش به پرواز خودم ادامه دادم، در کوه‌های کردستان عراق مجبور به ترک هواپیما شده و اجکت کردم. چند دقیقه بیشتر از سقوط هواپیمای من نگذشته بود که نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق مرا پیدا کردند. آنها پس از آنکه فهمیدند ایرانی هستم با احترام فراوان مرا به یک روستای امن منتقل کردند و پس از یکی دو روز در میان قافله‌هایی که به سمت ایران حرکت می‌کردند، به سردشت منتقل شدم. پس از ورود به خاک کشور عزیزمان مدتی در بیمارستان تبریز بستری شدم و بعد درمان جراحات به ادامه خدمت مشغول شدم. این خلاصه ماجرایی بود که برای من رخ داد و تبدیل به بخشی از سناریوی فیلم سینمایی عقاب‌ها شد.

همان‌طور که مستحضر هستید در اکثر کشورهای جهان، پیشکسوتان و قهرمانان جنگ جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارند. در کشور ما، مسئولین همواره از تکریم قهرمانان جنگ سخن می‌گویند، اما وقتی پای سخن پیشکسوتان و ایثارگران می‌نشینیم، متوجه می‌شویم آنگونه که شایسته است به جایگاه این قهرمانان وطن توجه نمی‌شود. شما جایگاه امروز قهرمانان و پیشکسوتان دفاع مقدس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متاسفانه شرایط اقتصادی امروز، شرایط خوبی نیست. با نگاهی به وضعیت جامعه، شاهد نقصان فراوانی در همه بخش‌ها هستیم. ما نباید فقط به خودمان نگاه کنیم و تنها به مطالبات خودمان فکر کنیم. در کنار پیشکسوتان و بازنشستگان ارتش، پیشکسوتان بخش‌های دیگر جامعه همچون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش و دیگر ارگان‌ها و نهادها حضور دارند که امروزه در شرایط خوبی به سر نمی‌برند. در حقیقت امروزه بازنشستگان کشوری و لشکری، هر دو شرایط سختی را تجربه می‌کنند. بسیاری از مطالبات این بخش از جامعه همچون طرح همسان سازی و قانون نظام هماهنگ، تاکنون اجرا نشده است. بازنشستگان امروز همان کسانی هستند که در زمان جنگ و پس از جنگ در سخت‌ترین شرایط به وظایف خود عمل کرده‌اند و اکنون زمانی است که باید در آسایش و آرامش زندگی خود را بگذرانند. متاسفانه به دلیل شرایط اقتصادی حاکم بر کشور، زمانی که باید یک بازنشسته با آسایش خیال، پذیرای عروس و داماد و نوه‌های خود باشد، دغدغه معیشت دارد. این تنها یک بخش از مشکلات قشر بازنشسته است.

> **شرایط اقتصادی امروز، شرایط خوبی نیست. با نگاهی به وضعیت جامعه، شاهد نقصانی در همه بخش‌ها هستیم. ما نباید فقط به خودمان نگاه کنیم و تنها به مطالبات خودمان فکر کنیم. در کنار پیشکسوتان و بازنشستگان ارتش، پیشکسوتان بخش‌های دیگر جامعه همچون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش و دیگر ارگان‌ها و نهادها حضور دارند که امروزه در شرایط خوبی به سر نمی‌برند. در حقیقت امروزه بازنشستگان کشوری و لشکری، هر دو شرایط سختی را تجربه می‌کنند**

یادداشت

چند نکته درباره جنوب جهانی

سید محمدکاظم سجادپور
تحلیلگر مسائل بین‌الملل

صدور حکم مقدماتی دیوان دادگستری بین‌المللی در دعوی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در موضوع نسل‌کشی مردم غزه، بی‌تردید نقطه عطفی مهم و قابل توجه در مناسبات بین‌المللی است. آنچه اقامه دعوی و بررسی آن را جذاب می‌کند آن است که آفریقای جنوبی که زمانی از آپارتاید رنج می‌برد و برابری انسان‌ها در آن معنا نداشت، در مفهوم و موضوع مهمی چون نسل‌کشی، وارد کشمکشی با رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن شده که تا به حال سابقه نداشته است. در واقع، این معادله‌ای را ترسیم می‌کند که یک طرف آن، جنوب جهانی است که آفریقای جنوبی آن را نمایندگی می‌کند و طرف دیگر آن حقوق بین‌الملل است که در بستر تحولات بین‌المللی چند سده گذشته شکل گرفته و مجموعه و منظومه‌ای درخور اعتنا از هنجارها و مقرراتی است که در روندی پیچیده از نگرش‌ها، رفتارها و عرف در جامعه بین‌المللی شکل گرفته است. این معادله به نوبه خود پرسشی را به میان می‌کشد که چگونه می‌توان نسبت بین جنوب جهانی و حقوق بین‌الملل را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟ در پاسخ باید ابتدا هویت پویا و دگرگون شده جنوب جهانی را روشن ساخت و سپس به کشمکش حقوقی جنوب جهانی و شمال جهانی پرداخت و سرانجام باید بر این نکته پرتوافکنی کرد که چگونه جنوب جهانی، با تسلط و اعتماد به نفس، غرب را به چالش می‌کشد. واژه و مفهوم جنوب جهانی، خود دارای تاریخ و تحولی پرنشیب و فراز است. واقعیت آن است که از ۱۹۳ کشور عضو فعلی سازمان ملل متحد، تعداد قابل توجهی در ۱۹۴۵ یعنی زمان تأسیس آن سازمان، به عنوان کشور مستقل وجود داشتند و نوعاً در زیرمجموعه استعمار، توسط قدرت‌های غربی اداره می‌شدند. جالب آنکه یکی از نهادهای سازمان ملل که امروز دیگر، معنا ندارد، شورای قیمومیت بود که در نسبت مستقیم با این سرزمین‌های استعمار شده قرار می‌گرفت. اما از ۱۹۴۵ به بعد با تحرکات گوناگون، روند استعمارزدایی، قوت گرفت و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بسیاری از این کشورها، مستقل شدند و در عرصه مناسبات بین‌المللی به مرور عرض اندام کردند. با دو قطبی شدن جهان، بعد از جنگ جهانی دوم، مفهوم عدم تعهد تولد یافت و بسیاری از این کشورها از پیوستن به یکی از دو بلوک نظامی، سیاسی و اقتصادی غرب و شرق امتناع ورزیده و جهان سومی را شکل دادند که خود مجموعه‌ای مؤثر مخصوصاً در سازمان‌های بین‌المللی شد. در ادامه این روند، مخصوصاً در دهه ۱۹۷۰، این کشورها در سازمان ملل متحد، با نگاه انتقادی به غرب و شرق، از لزوم برقراری «نظم نوین اقتصادی» و «نظم نوین اطلاع‌رسانی» بین‌المللی سخن گفتند و «صهیونیسم را برابر با نژادپرستی» دانستند. هر سه موضوع یعنی اقتصاد، اطلاع‌رسانی و صهیونیسم، عنوان سه قطعنامه‌ای بود که این کشورها توانستند در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به تصویب برسانند. پایان جنگ سرد در ۱۹۹۱، اما نقطه خاصی در این دوگانه‌ها بود و عصری آغاز شد که در ابتدا فکر می‌شد که دنیا وارد نوعی یکپارچگی هنجاری شده است. در ساختمان فکری آنچه که جنوب قلمداد می‌گردید شکاف‌ها و ترک‌هایی ایجاد شد و کار به جایی رسید که مجمع عمومی، در قطعنامه‌ای، قطعنامه پیشین خود در مورد برابری صهیونیسم و نژادپرستی را لغو کرد. در بیش از ۳۰ سالی که از پایان جنگ سرد می‌گذرد، جهان بسیار دگرگون شده است. تعداد کنشگران بین‌المللی افزایش یافته و هیچ کنشگری را نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ موضوعات بین‌المللی دستخوش تغییر شده‌اند و آنچه که در این میان جلب توجه می‌کند، تسلط و اعتماد به نفس کشورهای جنوب جهانی است. این کشورها، بعضاً با دستاوردهای داخلی و بین‌المللی قابل ملاحظه در سه، چهار دهه گذشته، تبدیل به کنشگرانی شده‌اند که توانسته‌اند، در داخل سیستم بین‌المللی، اثرگذار باشند. یکی از حوزه‌های جدی و مهمی که این کنشگران، مد نظر قرار داده‌اند، حقوق بین‌الملل است. حقوق بین‌الملل خود موضوعی بسیار جدی و در خور تعمق است و نمی‌توان با گزاره‌های کلی و منفی با آن مواجه شد. حقوق بین‌المللی چند لایه و چند وجهی است و بی‌تردید بخش عمده‌ای از مناسبات جهانی توسط حقوق بین‌الملل تنظیم می‌شود. در عین حال، همه اصول حقوق بین‌المللی هم توسط همه کنشگران اجرا نمی‌شود. ولی آنچه که باید مد نظر قرار گیرد، آن است که جنوب جهانی، با استفاده از چارچوب‌ها و بنیادهای حقوق بین‌المللی که غرب یا شمال جهانی در تدوین و توسعه آنها نقش داشته، غرب را به چالش‌های جدی می‌کشد. فراتر در چند دهه گذشته، جنوب جهانی، خود در پردازش حقوق بین‌المللی نقش ایفاء کرده است. هر چند که جنوب جهانی نیز خود مجموعه‌ای نامنسجم و پراکنده است ولی در بنیادهای مهم و اساسی اشتراک نظر دارد. جنوب جهانی، مخصوصاً بعد از حمله روسیه به اوکراین، با گرفتن فاصله از روسیه و آمریکا هویت مستقل خود را نشان داد و در حمایت قابل توجه از اقدام آفریقای جنوبی در اقامه دعوی از اسرائیل روشن ساخت که به حقوق بین‌المللی تسلط داشته و از حقوق بین‌المللی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. رژیم صهیونیستی، به عنوان تداوم استعمار غربی در غرب آسیا و خاورمیانه، به حقوق بین‌المللی بی‌توجه بوده و هست ولی نمی‌توان این واقعیت را در نظر نگرفت که با محکومیت آن رژیم از طریق نهادهای حقوقی جهانی، ضربه‌ای جدی به حیثیت آن و کنشگران غربی حامی آن می‌باشد. در این روند، اعتماد به نفس، تسلط و بهره‌برداری جنوب جهانی از حقوق بین‌المللی خود نشانگر از پدیده‌ای است که فراتر از مسأله فلسطین و در سطح جهانی، شایسته دقت و تحلیل است.